

## موضوع در سیاستگذاری

در سیاستگذاری، موضوع چیست؟ متودولوژی و روش چیست؟ در سیاستگذاری، موضوع، چون به شرحی که گفتم سیاستگذاری و سیاست، مجموعه اقداماتی است که از طرف نهاد دولت یا حاکمیت صورت می‌گیرد، پس موضوع سیاستگذاری دولت است. البته دولت به معنای وسیعش که شامل همه نهادهای حاکمیتی می‌شود. یعنی ما در نهایت به اقدامات دولت است که رنگ و بوی سیاست و سیاستگذاری می‌دهیم.

## روش در سیاستگذاری

اما روش، واقعیت این است که در سیاستگذاری عمومی، مجموعه‌ای از روش‌ها در رشته‌های علمی مختلف است که دست به دست هم می‌دهند و روش این علم را تعیین می‌کنند. مثلاً وقتی صحبت می‌کنیم که فرق بین روش در حقوق کیفری با روش در مطالعات جرم‌شناسی چیست، خیلی فرق دارد. مثلاً در حقوق هنجاری من سؤال می‌کنم دیدگاه حقوق جزایی ایران راجع به معاونت در جرم چیست؟ یا چه مجازاتی برای معاون تعیین کرده؟ یک سری هنجار است، یک سری نرم و قاعده است که شما مراجعه می‌کنید. این دیگر مطالعات میدانی با تحلیل جامعه‌شناختی نمی‌خواهد. ولی وقتی سؤال کنم در کشور شما با توجه به یافته‌های شما، پیشگیری وضعی بهتر است یا پیشگیری اجتماعی؟

پیشگیری وضعی (situational prevention): ما می‌رویم یک وضعیتهای جرم‌زا را تغییر می‌دهیم. مثلاً اگر به خانه نرده‌های بلند بزنید این می‌شود پیشگیری وضعی، یا موقعی که پول از بانک می‌گیری اگر در یک کیف محکم بگذاری این می‌شود پیشگیری وضعی.

پیشگیری اجتماعی (social prevention): یعنی همان پیشگیری فرهنگی و خشکاندن سرچشمه‌ی بزه کاری است. مثلاً تبلیغ می‌کنید راجع به مضرات فلان جرم یا اعتیاد. اینکه پلیس آمده به دربهای فلان موزه، قفل‌های بیشتری زده چه تأثیری داشته است؟ این تأثیر را شما باید بروید در میدان بدست بیاوری، دیگر مطالعات جامعه‌شناختی می‌خواهد، باید بررسی کنی قبل

و بعد را و شاخص‌ها را ببینی. شاید همین سه ماه که اتفاقاً آمار جرم پایین آمده بعد از نصب قفل‌ها و نرده‌ها، علت کم شدن جرم کرونا است که همه را زمین گیر کرده است. خیلی مهم است که بدانید روش در یک مطالعه‌ی جرم شناختی چه جور است؟ یا یک مطالعه‌ی هنجاری چطور است؟ حالا ما در سیاستگذاری جنایی، مثلاً برای شناسایی مشکل درست است که ما یک جوری به نظام ارزشی مان هم مراجعه می‌کنیم ولی واقعا مطالعه مشکل، یک مطالعه میدانی است. بعد مثلاً فرض کنید ما یک سیاستی را که می‌خواهیم اجرا کنیم، این را بدهیم به بخش خصوصی؟ بدهیم به دولت؟ به مجموعه؟ این دیگر یک مطالعه مدیریتی است. بعد می‌خواهیم ارزیابی کنیم، این سیاستی است که ما اجرا کردیم چه دستاوردی داشت؟ این باز یک مدل مطالعه‌ی دیگری را می‌طلبد. لذا به اختصار می‌گوییم:

روش مطالعه در سیاستگذاری عمومی، روش کاملاً ترکیبی است، یعنی بسته به آن سیاست ما معمولاً به مطالعات به شدت میان رشته‌ای نیازمند می‌شویم، چه در شناسایی مشکل... مثلاً فرض کنید یک نابه هنجاری اجتماعی مثل افسردگی در جامعه زیاد می‌شود، این جا حضور روانشناسان خیلی پررنگ می‌شود، یعنی جنس مطالعات روانشناسی برای شناسایی مشکل پررنگ می‌شود. و مدیریت هم، خیلی مهم است که مثلاً شما چه نگاهی در مدیریت مشکل داشته باشی، نگاهتان اینگونه است که مثلاً جامعه‌ی مدنی را باید فعال کنید برای حل مشکل یا خود دولت و حاکمیت اقدام کند؟ اینجا بخش‌های سیاسی، روشهای سیاسی و اینکه چه دیدگاههای سیاسی داشته باشی، مثلاً چقدر بخواهی به دولت میدان بدهی، چقدر بخواهی به جامعه مدنی میدان بدهی، اینها به اندیشه سیاسی شما مربوط می‌شود.

به این ترتیب می‌بینید که روش در سیاست گذاری به این صورت است که در مراحل مختلف یک سیاستگذاری از روشهای مختص به رشته‌های مختلف (روانشناسی، جامعه شناسی، مدیریتی، آمار و ...) استفاده می‌شود.

منظور ما از اینکه می‌گوییم روش بین رشته‌ای است به معنای این است اینتر دیسیپلینری است، یعنی در آن واحد، آن موضوع را از چشم اندازه‌های مختلف ببینیم، نه اینکه یک نفر برود بعد اجتماعی اش را بیاورد، یکی روانی را یکی اقتصادی را و یک ارزشی را (این می‌شود مولتی دیسیپلینری). پس منظور این نیست که یک جا از این ابزار استفاده می‌کنیم یک جا از آن ابزار. ترکیبی است.

## تئوری‌های از نهاد دولت

موضوع و روش را توضیح دادیم، بدون اینکه بخواهیم وارد تئوریهای دولت (theory of state) شویم باید بگوییم که تصورها از نهاد دولت یکسان نیست. در یک جمع‌بندی کلی که به بحث ما مربوط می‌شود، سه تلقی می‌تواند از نهاد دولت یا حاکمیت به معنای کلیش وجود داشته باشد. روشن است که وقتی از دولت صحبت می‌کنیم در بحث سیاست گذاری جنایی، منظورمان از دولت، قوه‌ی مجریه تنها نیست.

۱- در یک تلقی یک نوع کثرت‌گرایی اجتماعی مطرح است و تعدد و تکثر گروه‌های اجتماعی و اینکه دولت هم بیشتر به مثابه یک ابزار در خدمت برآورده شدن نیازهای معقول همان گروه‌های اجتماعی است. یعنی اگر در این نگاه توجه کند؛ در واقع جامعه مهم می‌شود، و دولت هم خدمتکار و رعیت است و یک نهاد ذی‌نفعی که سرگردنه ایستاده و می‌خواهد آدم‌ها را پیش پای خودش قربانی کند نیست.

نکته مهم: اگر شما دو دایره را رسم کنید، منطقی‌ترین فرض این است که این دو دایره متداخل باشند، یعنی یک دایره بزرگتر و یکی کوچکتر، این چیزی است که نسبت بین جامعه و دولت است. (society-state)

خیلی از اختلاف نظرهایی که نسبت به مسایل اجتماعی وجود دارد از نسبت این دو امر با هم شکل می‌گیرد. اولاً این بحثی که در جای خودش می‌تواند سودمند باشد را اشاره کنم. یک بحثی که وجود دارد در دنیای مدرن، ما با یک سیاهه نسبتاً بلندی از دوگانگی‌ها و کلاسیکیکیشن‌ها و دسته بندی‌ها روزانه مواجهیم مثل همین دسته بندی. استیت - سوسایتی، ایندیویجوال - سوسایتی (فرد، جامعه)، پابلیک - پرایوت (عمومی، خصوصی). این دسته بندیها به این نحو، یکی از خصائص دنیای مدرن است.

یک بحثی که وجود دارد این است که این دوگانگی‌ها چقدر واقعی است؟ یک بحث هم این است که چقدر مفید است؟

مثلاً وقتی می‌گوییم فرد - جامعه، در واقعیت بیرونی فرد چقدر از جامعه جدا است؟ مثلاً ما می‌گوییم باید به ترجیحات آقای مختاری باید احترام بگذاریم. در واقعیت خارجی میبینیم که خیلی از ترجیحات آقای مختاری ترجیحاتی است که جامعه به او تلقین کرده. فرد و جامعه روی کاغذ این قدر جدا هستند. یا می‌گوییم تقسیم بندی عمومی - خصوصی، چقدر یک نهادی مثل

خانواده عمومی است چقدر خصوصی است؟ یا خود دولت و جامعه؛ به خیلی است که دو تا مربع بکشیم نصفش را بکنیم دولت نصفش را جامعه، یا یک دایره بزرگ را بکنیم دولت یک دایره کوچک را بکنیم جامعه، چقدر واقعا اینها از هم جدا هستند؟

این دوگانگی هایی که مطرح است، در اینکه یک سری تمایزهای مفهومی برای ما روشن کرده اند است. این مساله‌ی دوگانگی‌ها خیلی جای تامل و بررسی دارد؛ مثلا خیر عمومی و خیر خصوصی (public good – private good) خیر عمومی از خیر من جدا است؟ نمی‌گوییم نیستا، ولی در یک شرایطی نه همه جا. ولی به اختصار می‌خواستم بگویم که این دوگانگی‌ها کمک‌ی به ما می‌کند که یک سری مفاهیمی را تشخیص دهیم، ولی هم در واقعی بودنش و هم در سودمند بودنش تردید کنیم.

برگردیم به بحث خودمان؛

۲- در یک تلقی دیگر که بیشتر خاص نظامهای آریستوکراسی یا فرقه گرا هست، بیشتر دولت به مثابه یک ابزار است، بیشتر در خدمت یک سوشال کلاس و یک طبقه اجتماعی است تا در خدمت گروههای متنوع و متکثر شهروندان و مردم. بعدا خواهیم دید که تعریف مشخصکها در این مدل فرق پیدا می‌کند و شناسایی مشکل و ارائه راه حل‌ها فرق می‌کند. البته هر کدام از این دیدگاهها می‌توانند یک طیف وسیعی از دیدگاهها باشند ولی جوهر و هسته مرکزی شان این سه تا است.

۳- نظریه‌ای وجود دارد که بیشتر به هم بستگی و ارتباط دولت و جامعه دارد فکر می‌کند، یعنی آن دوگانگی را به نوعی قبول نمی‌کند.

پس دیدگاههایی که کثرت گرا هستند، و دولت را عاملی می‌دانند برای برآورده کردن همین طیفهای متکثر؛ نگاهی که دولت را به مثابه ابزاری در اختیار یک گروه یا صنف می‌داند، و نظرگاههایی که بر همبستگی و همگرایی نهاد دولت و جامعه تاکید دارد.

بعدا خواهیم دید که نوع انتخابهایی که در زمینه راه‌حل می‌شود در این انگاره‌ها با هم متفاوت است، مثلا احتمالا در نظریه‌هایی که به همبستگی دولت و جامعه فکر می‌کنند برای حل مثل، جامعه در کنار دولت وارد می‌شود بر خلاف تلقی‌های دیگر.

## مراحل سیاست گذاری

مراحل یک سیاست گذاری یا سیاست سازی چیست؟ معمولا گفته می شود که یک سیاست گذاری بصورت کلاسیک شامل ۶ مرحله است: شناخت مشکل، قرار دادن مشکل در دستور کار، شناسایی راه حلها، تصمیم گیری درباره انتخاب راه حل، اجرای آن تصمیم گرفته شده، ارزیابی عملکرد. در مورد هر کدام از اینها یک ترم می شود صحبت کرد.

### ۱- شناخت مشکل

جوهر مشکل چیست؟ به چی می گوئیم پرابلم؟

(می گویند دانش از مشکل و مساله آغاز می شود. تا آخر رساله تان شما در مورد ابعاد مختلف همان مشکل بحث می کنید.)

جوهر مشکل عبارت از این است که افراد و گروههای اجتماعی متوجه می شوند که میان هست و باید یک شکاف وجود دارد. اگر نگاه کنید حتی در مسائل شخصی هم که ما به عنوان مشکل تلقی می کنیم همینطور است؛ یعنی یک ایه آل و آرمان داریم که معمولا مستتج از نظام ارزشی ما است. (value system) مثلا یک ارزشی داریم، مثلا رفاه خیلی مهم است، حالا در رفاه نیستیم لذا احساس مشکل میکنیم. یا یک روحیه ای داریم که خیلی باید فداکاری کنیم، حالا نمی شود این کار را کرد، ان برای ما مشکل می شود.

منتها مشکلی که در سیاست گذاری جنایی بررسی می کنیم ویژگی مهم اش این است که باید پابلیک و عمومی باشد. پرداختن به یک مشکل خاص و شخصی نمی تواند وجه و صبغهی سیاست گذاری داشته باشد. البته ابهامی که در مفهوم عمومی و خصوصی است به یک نوع خودش را اینجا نشان می دهد و ما این مشکل را داریم که فرض کنید اگر ما برای حل مشکل پرستاران یا کادر پزشکی و درمانی (مثلا حقوقشان کم است) یک اقدامی می کنیم، و می خواهیم به وضعیتشان رسیدگی کنیم، این یک مشکل خاص نیست و می تواند سیاست گذاری باشد به این معنا اگر ناظر به یک صنف اجتماعی باشد. ولی ما در تقسیم بندی عمومی - خصوصی هم این مشکل را داریم، حتی در جامعه ی تعریف سیویل سوسایتی (جامعه مدنی) هم این مشکل را داریم. مثلا یک صنفی که تشکیل شده برای دفاع از حقوق پزشکان یا مهندسان، این جامعه ی مدنی است؟ مشکل هست.

این بخاطر ابهامی است که در مفهوم عموم و امر عمومی وجود دارد، وقتی می‌گوییم یک امری عمومی است، این عمومی و خصوصی خودش مفهوم انتزاعی است و به راحتی نمی‌توانیم به این داوری برسیم که یک امری عمومی یا خصوصی است. ممکن است بگویید جامعه مهندسين اگر تشکیل شده اند که ضمن اینکه دفاعی کنند از منافع مهندسين ولی نظر هم دارند به رعایت حقوق صنفهایی که از این دو نهاد خدمت می‌گیرند، لذا به پابلیک و عموم توجه دارد. ولی بدون شک این ویژگی که ما در تعریف مشکل می‌گوییم باید یک امر عمومی باشد، مشکلات شخصی را از زیر بحث سیاست گذاری خارج می‌کند، مثل سیاست گذاری در حوزه اشتغال، مسکن، اعتیاد، ترافیک؛ آلودگی ها، این‌ها می‌تواند سیاست گذاری باشد. عمومی بودن یک سیاست منافاتی ندارد با اینکه آن سیاست به نوعی منطقه‌ای باشد.

مساله‌ای که اینجا مهم است این است که مشکل برای اینکه بخشی از مرحله سیاست گذاری عمومی باشد، باید به عرصه‌ی اجتماع بیاید. مشکل تا زمانی که وجود دارد به قول خودمان باید مرحله ثبوت به مرحله اثبات بیاید، یعنی باید طرح بشود به مثابه‌ی یک امر اجتماعی بحث شود از آن. پس مشکلی که وجود دارد ولی بسیاری معتقدند وجود ندارد و از آن غفلت شده و اصلاً به ساحت اجتماعی نیامده....

جامعه ما یک مقداری سنسورش در این زمینه‌ها قوی عمل نمی‌کند. یعنی ما یک مشکل را در ابتدایش درکش نمی‌کنیم تا وقتی که سرعت حادی به خود بگیرد. اگر در یک جامعه حس‌های اخلاقی بمیرد و حس بی‌تفاوتی و غفلت به وجود بیاید... مثال می‌زنم به اینکه من خودم به یاد نمی‌آورم که شاید ده سال قبل موتور سیکلتها بر خلاف جهت متعارف حرکت کنند را به یاد نمی‌آورم، ولی امروز شما خیابانی پیدا نمی‌کنید که این پدیده درونش نباشد، و این معضل اکنون میلیاردها می‌خواهد تا حلش کنی چون به مشکل میدان داده‌ای و منتشر شده است. به هر حال مشکل باید به صحنه‌ی اجتماعی بیاید و جامعه به آن توجه کند.